

نگاه

روز جهانی Caspian Sea و ضرورت تکمیل رژیم حقوقی خزر



«دکتر میرمهرداد میرسنجری»

● روز جهانی Caspian Sea با کمترین پوشش رسانه‌های کشور مواجه شده درحالی‌که بر پایه منافع ملی نسل‌های ایرانی، دو رژیم حقوقی موجود، یعنی دو قرارداد مودت سال ۱۹۲۱ و قرارداد ۱۹۴۱، به‌هیچ‌وجه قابل چشم‌پوشی و حذف نیستند.

پس از انقلاب بلشویکی روسیه، مذاکرات مربوط به مسائل ارضی، مالی، اقتصادی، نظامی و سیاسی بین ایران و شوروی به قرارداد ژانویه ۱۹۲۱ منجر شد.

این قرارداد معاهده ترکمانچای را ملغی و از درجه اعتبار ساقط اعلام کرد و جزیره آشوراده و سایر جزایر مجاور استرآباد که در اشغال روس‌ها بود و قصبه فیروزه (در نزدیکی اشک‌آباد که به نادرست عشق‌آباد نام گرفته) باید به ایران بازمی‌گشت (که متأسفانه تا امروز بعد از گذشت ۹۶ سال هنوز بازگشت فیروزه به ایران، عملی نشده است!) و نیز ایران حق بحریمایی آزاد در دریای کاسپی را پیدا کرد

و در واقع حق ازدست‌رفته ایران را در دریای کاسپی بازگرداند و استفاده مشاع و مشترک بین دو کشور را مورد نظر قرار داد.

در این معاهده بدون اینکه دریای کاسپی به مناطق تحت حاکمیت ملی تقسیم شود، آزادی کشتی‌رانی برای هر دو کشور در پهنه دریا به رسمیت شناخته شد و حاکمیت مشترک و حق تصمیم‌گیری مشترک دو کشور ساحلی نسبت به سرنوشت دریای کاسپی واقعیت پیدا کرد.

قرارداد بازگرائی ایران و شوروی معروف به ۱۹۴۰ هم بربرابری حاکمیت و اصل تساوی حقوق دو کشور (یعنی ۵۰ درصد همه‌گونه حق قانونی) تأکید می‌کند و حتی در این معاهده از دریای کاسپی به‌عنوان «دریای ایران و شوروی» نام برده شده است.

پس باید به یاد داشته باشیم که «تدوین قرارداد جدید» به ضرر ایران خواهد شد و «تکمیل قراردادهای موجود» بهترین و منصفانه‌ترین راه تأمین منافع همه کشورهای ساحلی خواهد بود.

۱- براساس قوانین حقوقی بین‌الملل و اصل «جانشینی دولت‌ها»، بعداز فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی دولت‌های جدید، وارث نظام حقوقی موجود هستند؛ بنابراین دو قرارداد موجود، تعهدات مشابه و اجتناب‌ناپذیر را برای دولت‌های جدید جانشین به وجود می‌آورند.

۲- تاریخ به ما نشان می‌دهد با بیشتر قراردادهای استعماری تحمیلی، مرزهای گسترده ایران در دریا و خشکی، همواره در حال تهدید بوده‌اند، در شمال غربی، با تحمیل معاهده‌های ۱۸۱۳ گلستان و ۱۸۲۸ ترکمانچای (قفقاز) و در شمال شرقی، با تحمیل معاهده ۱۸۸۱ آخال (ورارود و خراسان بزرگ)، روسیه بر بخش‌های وسیعی از کرانه‌های خاوری و باختری دریای شمال ایران سلطه یافت و با اینکه بلشویک‌ها پس از قدرت‌یابی به «غاصبانه»بودن سیاست دولت تزاری سابق اقرار کردند، بخش‌هایی از خاک ایران (از جمله فیروزه) که دولت جدید شوروی متعهد به بازگرداندن آن شده بود، هرگز به ایران بازگردانده نشد.

۳- براساس اسناد حقوقی موجود، طبق معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰، دریا به‌صورت مساوی میان دو کشور ایران و اتحاد جماهیر شوروی تقسیم شده و هر دو کشور بر لزوم برابری حاکمیت و اصل تساوی حقوق همه‌جانبه یکدیگر در این دریا تأکید کرده‌اند.

این به این معناست که ایران و شوروی در تمام عرصه دریا، از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب، به‌جز ۱۲ مایل خط ساحلی که محدوده ماهیگیری اختصاصی هریک از دو کشور است، از حق کشتیرانی و بهره‌برداری مساوی برخوردارند، یعنی همه منابع بستر و زیر بستر دریا به دو کشور تعلق دارد، چه نفت وگاز، چه آبزیان.بنابراین حق بهره‌برداری مشاع دو کشور (یا کشورهای جایگزین هریک)، در قراردادهای رسمی ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ گنجانده شده، حتی اگر ایران در این سال‌ها نخواستہ باشد یا نتوانسته باشد از این حقوق مسلم خود استفاده کند و استفاده‌نکردن ایران از این حقوق در گذشته نمی‌تواند توجیهی برای نبودن این حقوق برای ایران تلقی شود.

۴- راه بسیار مورد قبول و کم‌هزینه، آن است که به‌جای تدوین رژیم حقوقی جدید، در مواردی مانند وضعیت حقوق محیط زیستی دریای کاسپی که در دو قرار داد ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ مسکوت گذاشته شده، بدهای حقوقی مربوطه با توافقی جمعی در رژیم حقوقی موجود گنجانند و تکمیل شود.

❖ **استادیار دانشگاه و پژوهشگر فرهنگی و ژئوپلیتیک**

مطالب ارسالی از طرف خوانندگان، هر پنجشنبه، در صفحه

«مخاطبان شرق» منتشر می‌شود. مطالب مخاطبان برای اینکه قابلیت چاپ را در این صفحه داشته باشند، باید همراه نام،مشخصات، شماره تماس نویسنده و تا آنجا که

مناقشه‌های یک رفراندوم

جلال رحمانی

شرح زیر است:

۱. طرح رفراندوم استقلال فاقد استراتژی روشنی است و به همین دلیل به طور حتم ناکام می‌ماند و هنگامی که آثار ناکامی آن بروز کرد،تعدادی از دلبستگان طرح به دامن یاس و سرخوردگی فرومی‌غلطند.
۲. ساختار حقوقی قدرت،نرم‌ترین وجه ساخت واقعی قدرت است و مادامی که وجه سخت و صلب ساخت واقعی قدرت دست نخورده است؛ درگیرشدن با ساختار حقوقی مانند درافتادن با اسباب بادی است.
۳. درباره طرح رفراندوم، اجماعی بین فعالان سیاسی داخل کردستان وجود ندارد و به همین علت نیز نمی‌تواند جنبه عمومی و فراگیر پیدا کند.
۴. رفراوندی خارج از سازوکارهای قانون اساسی، اقدامی رادیکال است و هزینه سنگینی را بر کردستان عراق تحمیل می‌کند؛ بدون آنکه دستاوردی درخور این هزینه دربر داشته باشد. به فرض اینکه طرح رفراندوم کردستان فاقد استراتژی باشد، اما مگر طرح‌های بدیل دیگر از استراتژی شفاف و روشنی برخوردار بوده یا هستند؟ طرح رفراندوم نیز در بدترین حالت، طرحی است در کنار سایر طرح‌ها؛ با این تفاوت که شکست استراتژی سایر طرح‌ها آزمایش و مجسل شده، اما درباره طرح رفراندوم هنوز چنین آزمایشی صورت نگرفته است. درست است که ساختار حقوقی قدرت نرم‌ترین وجه ساخت واقعی قدرت است، اما اگر کسانی به هر دلیل توانایی برخورد با بخش صلب و سخت قدرت را ندارند، باید از به‌چالش‌کشیدن بخش نرم آن هم صرف‌نظر کنند؟ برای مثال، اگر فردی مأمور حکر یک کانال یا تونل شود، به دلیل آنکه بخش‌هایی از مسیر کانال یا تونل بسیار سخت است، از کندن بخش‌های سست و نرم نیز باید چشم‌پوشد؟ درباره طرح رفراندوم، البته اجماعی وجود ندارد؛ اما درباره کدام طرح چنین اجماعی وجود دارد؟ کسانی که با شرایط امنیتی عراق آشنای هستند، به‌خوبی می‌دانند حتی تماس معمول منظم هم بین نیروهای مختلف سیاسی وجود ندارد، چه برسد به اینکه کسانی بخواهند نظر موافق طیف وسیعی از افراد را نسبت به طرحی جلب کنند.

فلسفه سیاسی حج

علی‌اکبر یاری‌القار

اسلام دینی چندجنبه‌گراست. هم به بعد فردی اهمیت می‌دهد هم به بعد اجتماعی. نگاه فرانک آن به بعد اجتماعی است. از همین حیث به اعمال و مناسک نگاه جمعی دارد. فلسفه اهمیت روز جمعه نیز ریشه در اجتماع دارد. در متون دینی از جمعه با عنوان عید یاد شده است و فلسفه تعطیلی مسلمان در جمعه نیز به همین اعتبار است. اسلام کنگره‌های اجتماعی از حیث وسع زمانی و مکانی دارد. اجتماع زمانی و مکانی کنگره‌های روزانه، هفته‌ای، ماهانه و سالانه است. از جنبه مکانی نیز کنگره‌های محله‌ای، شهری، کشوری و بین‌المللی دارد. نمونه کنگره روزانه و محلی آن نمازهای جماعت است. نمونه کنگره هفتگی و شهری آن نماز جمعه است که به واسطه آن نمازهای جماعات تعطیل می‌شود. بالاترین سطح آن از جهت زمانی و مکانی کنگره عظیم و بین‌المللی حج است. نقطه اشتراک و پیام همه اینها وحدت است.

در روایتی آمده است اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت نماز او ثواب ۱۵۰ نماز دارد. اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعتی ثواب ۶۰۰ نماز دارد و اگر تعداد آنان به ۱۰ نفر برسد، اگر تمام آسمان‌ها کاغذ و دریاها مرکب و درخت‌ها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند، نمی‌توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

باوجود سفارش‌های مکرری که در خواندن به‌موقع نماز می‌شود که همه کارها برای نماز تعطیل شود ولی اگر نماز جماعت مستلزم گذشت وقت باشد، نماز جماعت گذشته از وقت، از نماز به‌موقع فرادا بهتر است. اگر برای یک نماز جماعت معمولی این‌گونه باشد، برای اجتماع عظیم حج چه می‌توان گفت؟ فلسفه سیاسی حج مسلمانا تفوق بر سایر زمینه‌ها در حای جنبه عبادی آن دارد. اتحاد عظیمی که در سینه وحدت و مهدلی میسر است. تمام مسلمان فارغ از ملیت، نژاد، زبان، رنگ و لباس همه یکدست فریاد رسای لبیک سر می‌دهند. آخرین مناسک حج قربانی است ولی وقوف سه‌روزه بعد از آن در منا به‌خاطر تشریک مساعی با سایر مسلمان است که در حال همدیگر آگاه شوند و همه در وحدت کلمه، یکدل و هم‌نظر باشند. چندین میلیون جمعیت مسلمان در مناسکی نمادین، مشروط به اینکه همدل باشند، هرگونه تحرک و تعرض به حدود مسلمان را در نطفه خاموش می‌کنند. حج مظهر و تجلی نبودن مرز جغرافیایی بین مسلمانان است که در سرتاسر جهان امت واحد باشند. اگرچه مناسک حج منحصر به مسلمان است، اما مکانی مقدس برای و آگاهی و اتحاد عنایت بفرما.

پژواک

ممکن است به صورت خلاصه با درج عنوان به آدرس **politics@sharghdaily.ir** ارسال شود.
بدیهی است انتخاب متن‌های قابل انتشار، برعهده گروه سیاسی و مدیریت روزنامه خواهد بود؛ اما اسامی همراهان و

روحانی و وعده‌هایش

بابک صادقی

وعده‌ها را نیز برنمی‌تابند.

شکستن فضای امنیتی، حضور زنان و اقلیت‌ها و... وعده‌های رئیس‌جمهوری در کوران انتخابات بود. تصور مخاطب آن بود که این بیان مطالبات از سوی رئیس‌جمهوری صورت می‌گیرد که خود قریب چهار دهه است که در لایه‌های قدرت قرار گرفته و ساختار را با همه واقعیات و مناسباتش می‌شناسد. شاید اگر رئیسی و قالیباف هم این وعده‌ها را می‌دانند ناکامی‌شان کمتر بود؛ چراکه این وعده‌ها می‌توانست از زبان رئیسی و قالیباف نیز که سال‌هاست مانند روحانی در ساختار و لایه‌های قدرت هستند، پذیرفتنی باشد.

خود اصلاح‌طلبان نیز از روحانی این انتظار را نداشتند که کابینه‌اش را تمام قد در اختیار اصلاحات بگذارد، اینها پدیرفته‌اند که روحانی اصولگرایی معتدل است و درعین‌حال برای پیشبرد اهدافی کل‌تران توافقاتی درباره وزاری مانند وزیر کشور را لازم دارند، اینها محلی از اعراب ندارد اما وعده‌هایی مانند حضور زنان و اهل سنت در کابینه وعده‌های محقق‌نشدنی نبود و اگر هم بود روحانی نباید آنها را به وعده‌های انتخاباتی‌اش وارد می‌کرد. او بدون این وعده‌ها نیز رای اصلاح‌طلبان و اعتدالیون را داشت.

این در واقع نوعی عمل است که در قواعد حقوقی تعریف‌شدنی و در عین معامله با طرفین معامله قابل شناسایی است بنابراین در چنین معامله‌ای امکان فسخ وجود خواهد داشت. انتخابات نیز معامله‌ای معین میان روحانی و مردم بود... اما این هنوز ابتدای مسیری چهارساله است. باید دید روحانی در تحقق سایر وعده‌هایش چه خواهد کرد؛ به‌ویژه وعده‌های اقتصادی مانند مسئله اشتغال و بهبود پنج‌برابری وضعیت معیشتی حدود ۱۰ میلیون نفر از مردم تا سال ۹۹ و در نتیجه از میان برداشتن فقر مطلق که بنا بر تحلیل‌تئورسین‌هایی مثل عباس عبدی، دستاورد اخیر نیازمند افزایش صد درصدی تولید ناخالص داخلی و در نتیجه امری تحقق‌ناپذیر است.

اصلاح‌گرایی از منظر اخلاقی

سعید خاتمی

و خود نیز ظرفیت لازم را برای ایفای این نقش‌ها داشت، با منش و رفتاری کاملاً قانون‌مدار و با رعایت تمامی ضوابط اخلاق‌مدارانه، وارد این حوزه‌ها می‌شود.

یک اصلاح‌کر واقعی تمام هم و غم و هوشیاری خود را معطوف به حضور کامل در مسیر و فرایند اصلاح‌گرایی کرده و متأثر از اتفاقات مطلوب یا نامطلوب پیش‌رو نمی‌شود. چراکه می‌داند هدف اصلی و اساسی، موجودیت فرایند اصلاح‌گرایی است نه نیل به هدف یا اهدافی زودگذر. به عبارت دیگر به‌واسطه رعایت اصول اصلاح‌گرایی، همواره خشنود است و در این راه هیچ‌گاه فریفته یا مغموم وقایع مطلوب یا نامطلوب نخواهد شد.

چون دغدغه‌اش اصلاح‌گری است و نه قدرت‌طلبی، اگر در مسند اجرائی قرار گرفت و در مسیر پیش‌رو، امکان به‌کارگیری منتقدان خود را (با رعایت ضوابط فرایند اصلاح‌گرایی) در عرصه همکاری میسر دید، در این تعامل و همکاری لحظه‌ای درنگ نخواهد کرد چراکه از دیدگاه او پیش‌برد این فرایند نیاز به جذب حداکثری دارد نه حذف رقیبان. به عبارت دیگر او رشد کل جامعه هدف را با تمام اجزا و مؤلفه‌هایش مدنظر دارد و نه بخشی از آن را.

در عرصه قدرت و در صورت بروز هرگونه خطا یا اشتباهی از او یا همراهانش (حتی در صورت امکان کتمان این نواقص) به‌صورت داوطلبانه و صادقانه از شفاف‌کردن و عیان‌شدن اشتباهاتش استقبال می‌کند و با عذرخواهی از مخاطبانش نسبت به جریان آنها و پرداخت هزینه مربوطه اتمام می‌ورزد.

چون او به خوبی به این امر واقف است که ازدست‌دادن اعتماد جامعه چیزی فراتر از شکست برای او و اهدافش بود و بازگشت به عقب را با شدنی منافع به دنبال خواهد داشت.

در صورت کندی سرعت فرایند اصلاح‌گرایی، هیچ‌گاه واهمه‌ای به خود راه نخواهد داد چراکه حرکت تدریجی را برای این کنش از اصول اولیه می‌داند و در صورت وقوع هرگونه وقفه‌ای در مسیر و فرایند اصلاح‌گری نیز توجه خود را بیشتر به خویشتن خویش معطوف می‌کند تا به رفتار مخالفان.

در آخر اینکه او به خوبی باور دارد که در صورت رعایت ملزومات مقوله اصلاح‌گرایی، هیچ‌گاه شکست تدریجی را برای این کنش از اصول اولیه شکست برایش معنی نخواهد داشت و تنها زمانی شکست در برابرش قدرت رخ‌نمایی دارد که او از مسیر اصلاح‌گری خارج شود، بخ‌همواره خود را ملزم به رعایت این موارد می‌داند.

روزنه

خاورمیانه برای بحران جدید آماده‌شود

آرش سعیدی‌راد

● در عصر کنونی، وقتی صحبت از خاورمیانه می‌شود، به‌طور ناخودآگاه ذهن همه ما به سمت بحران، افراط‌گرایی و تروریسم کشیده می‌شود. اگر نیم‌نگاهی به گذشته خاورمیانه داشته باشیم، در خواهیم یافت که خاورمیانه کانون بحران‌های متفاوتی بوده و همچنان با این بحران‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کند (مصادق بحران نفت، جنگ عراق و ایران، جنگ عراق و کویت، جنگ آمریکا و عراق و...)؛ بحران‌هایی که کم‌وبیش برای همه کشورهای خاورمیانه هزینه‌های جانی و مالی در پی داشته است. این نوشتار نگاهی است به نقش آب در بحران ۲۰۱۱ و هشدار بحران جدید؛ یعنی بحران آب.

بدون شک عوامل سیاسی (مانند ناکارآمدی دولت‌ها، نبود دموکراسی و...)، عوامل اقتصادی (نبود عدالت اقتصادی، بی‌کاری و...) و عوامل اجتماعی (شکاف میان اقوام، اختلافات مذهبی و...) نقش پررنگی در بحران‌ها داشته‌اند؛ اما خاورمیانه هم در بحران‌های اخیر بی‌نقش نبوده است. مانند «آب» که در زیر سایه‌های عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، پنهان مانده یا کمتر به آن پرداخته شده است.

آب بهترین عامل حفظ و حیات موجودات است. هیچ کشوری بدون اطمینان از داشتن آب، قادر نیست ثبات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را حفظ کند. این در حالی است که امروزه کمبود و آلودگی منابع آبی، زندگی میلیون‌ها نفر از ساکنان کره زمین، به‌ویژه کشورهای فقیر افریقایی و خاورمیانه را به‌شدت تهدید می‌کند؛ چنان‌که طبق گزارش سازمان ملل، حدود یک میلیاردنفر نیز از مردم جهان، از آب سالم و بهداشتی محرومند و پیش‌بینی شده که سال ۲۰۲۵ بیش از ۶۰ کشور جهان با کمبود آب روبه‌رو شوند. به جرئت می‌توان گفت بیشتر کشورهای خاورمیانه (به‌جز دو یا سه کشور) و آفریقا، جزء این ۶۰ کشور یا نزدیک به این ۶۰ کشور خواهند بود.

کارشناسان و تحلیل‌گران مسائل سیاسی، اقتصادی و... مهم‌ترین دلایل بحران و رشد گروه‌های تندرو و اخیر در خاورمیانه (ا اختلافات عمیق سیاسی و مذهبی در خاورمیانه، رویارویی غرب با دنیای اسلام (استعمار، جنگ و...)، ناکامی دولت - ملت‌سازی در اکثر کشورهای خاورمیانه، ضعف اقتصادی، سیاسی و نظامی در خاورمیانه، توطئه صهیونیسم، حمایت مالی عربستان و... می‌دانند که بدون شک، پذیرفتنی است؛ اما نباید فراموش کرد که «کمبود آب»، یکی از عوامل شروع بحران‌های اخیر در منطقه بوده است؛ چراکه قبل از سال ۲۰۱۱، کشورهایمانند مصر، لیبی، سوریه، عراق و... با بحران آب روبه‌رو شده بودند؛ به‌طوری‌که بعضی از این دولت‌ها، در حال جیره‌بندی آب بودند. به هر حال، نبود آب کافی یکی از مهم‌ترین عوامل بروز اختلافات و ناراضیاتی مردم و ناکارآمدی سیاسی و اقتصادی دولت‌های خاورمیانه بوده است. نتیجه آن، هجوم و قدرت‌نمایی گروه‌های تندرو در دل منطقه شد؛ چراکه دولت‌های ناآکارم و به‌طور کلی دولت‌های ورشکسته خاورمیانه، بهترین مکان برای فعالیت گروه‌های تندرو هستند.

اگر خوش‌بینانه نگاه کنیم، بحران‌های اخیر و فعالیت گروه‌های تندرو، از سوی کشنگرانی مانند؛ ایران، روسیه، عراق، سوریه و تا حدودی لبنان، کنترل شده است و به احتمال زیاد، در سال‌های آتی مهار خواهد شد (البته این مهار به معنای ازین‌دردن عقاید فکری این گروه‌ها نیست). از آنجا که دولت‌های خاورمیانه برای پیشگیری از بحران، برنامه مشخصی ندارند و همیشه بعد از بحران به فکر چاره و درمان می‌افتد، قطعاً باید انتظار بحران جدیدی را در خاورمیانه داشت. بنابراین با توجه به کمبود آب سالم، تحقیق و همایش‌های مختلف و آماری‌ها سازمان ملل، به نظر می‌رسد بحران جدید، «بحران آب» باشد؛ بحرانی که به احتمال زیاد

دوباره گروه‌های تندرو را به شکل جدیدتر و شاید خشنونت‌میزتری به صحنه بکشاند و دوباره چرخه رذیلت، ناامنی، تروریسم، گروه‌های تندرو و مداخله قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را به خاورمیانه بازگرداند که بدون شک خاورمیانه مجید به‌عنوان کانون بحران و تروریسم معرفی خواهد شد. ایران با توجه به اینکه در این منطقه ناآرام و بحران‌خیز قرار گرفته است، همچنان از امنیت بالایی برخوردار است و دنبال این است که امنیت را هم به کشورهای بحران‌زده ایران برگرداند (به‌طوری که مأمن دولت‌های بحران‌زده اخیر به‌ویژه سوریه و عراق قرار گرفته است). شاید مهم‌ترین دلیل امنیت در ایران، به‌خاطر این باشد که سرنوشت آن هنوز به کشورهای منطقه کره زده نشده است؛ اما «بحران آب»، قطعاً سرنوشت ایران را به کشورهای منطقه گره خواهد زد؛ چراکه ایران در سال‌های آتی با کمبود آب روبه‌رو می‌شود. شاید مهم‌ترین راهبرد برای گریز از بحران جدید و بازگردنن ما با آن، جداکردن سرنوشت کشور از سرنوشت همسایگان و کشورهای خاورمیانه و روند مدیریت صحیح آب‌های داخلی باشد. هرچند این راهبرد برای ما هزینه خواهد داشت؛ اما همچنان این امید را به ما خواهد داد که در این جغرافیای ناامن و بحران‌خیز، می‌توان زندگی کرد.